

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آیا امریکا و اروپا وارد جنگ متفاوتی شده‌اند؟



(ترجمه)

"ماکرون" رئیس جمهور فرانسه، اظهاراتی را بیان داشت که شاید پس از آن، جهان را در برابر جنگ جدید جهانی قرار دهد که تعیین کننده روابط قاره پیر اروپا با امریکا باشد. رئیس جمهور فرانسه آن چه را در ضمیر داشت، ظاهر نموده و گفت: «بر اروپا لازم است تا برای حمایت این قاره از تهدید روسیه، چین و شاید هم امریکا، ارتشی را ایجاد کند. وقتی می بینم که "ترامپ" از توافق نامه بزرگ منع گسترش موشک های هسته ای، که پس از بحران موشکی اروپا در دهه هشتاد قرن گذشته منعقد شد، خارج می شود، چه کسی قربانی خواهد بود؟ واضح است که اروپا و امنیت آن.» هدف وی از این توافق نامه، پیمانی است که بین "ریگان" رئیس جمهور وقت امریکا و "گورباچف" رئیس جمهور وقت روسیه در میانه دهه هشتاد قرن گذشته به امضاء رسید و بر اساس این توافق نامه، این دو کشور باید موشک های میان برد را از سایت های هسته ای خویش از بین می بردند؛ ولی در این اواخر ترامپ از این توافق نامه خارج شد.

اکنون اروپا از هر زمان دیگری بهتر این را درک می کند که امریکا با اتحادیه اروپا و کشورهای آن، قمار می زند؛ گاهی همراهی روسیه و بعضاً هم همراهی چین. نشست وزیران خارجه دو کشور بعید نخواهد بود که دو رهبر امریکا و چین با هم دیدار داشته باشند؛ از همین نوع است. اگر امریکا مصلحت خود را در ترک اروپا برای تهدید روسیه ببیند، این کار را خواهد کرد و اگر مصلحت خود را با چین و پشت کردن به اروپا و کشورهای اروپایی ببیند، این کار را نیز خواهد کرد. خصوصاً این که

اروپا می‌بیند که ترامپ شخص بی‌مبالات بوده و آنچه که دیروز ممنوع بود، شاید فردایش مجاز باشد و عکس آن نیز امکان دارد.

بعد از جنگ جهانی دوم که امریکا اداره جهان را به‌دوش گرفت، اروپا را برای ده‌ها سال تحت حمایت خویش قرار داد؛ هم‌چنان خواست تا جهان را علیه اتحادیه جماهیر شوروی بسیج کند و ایجاب می‌نمود که نقش رهبری جهان را بازی نماید؛ برای جلوگیری از عطش سیرنپذیر وسعت‌طلبی روسیه تلاش زیادی نموده و "پیمان ناتو" را ایجاد کرد تا بتواند نقش رهبر را بازی کند. امریکا برای بقای این پیمان، مبالغ هنگفتی را صرف نموده و به کشورهای اروپائی، که از هزینه‌های دفاعی خود، مبلغ ناچیزی را می‌پرداختند، توجهی نداشت؛ مگر بعد از روی کار آمدن ترامپ "بی‌مبالات"، امریکا همیشه دفاع از اروپا را در مقابل چین و روسیه برای اروپا منت گذاشته و خواهان پرداخت هزینه‌های بیشتری برای ناتو است که در غیر این صورت، تهدید می‌نماید که در بودن خویش به این پیمان، تجدید نظر خواهد نمود.

اظهارات رئیس جمهور فرانسه که "میرکل" صدر اعظم آلمان نیز با وی هم‌صدا است، تازه‌گی ندارد و چنان‌چه قبلاً اشاره نمودیم، تنها تفاوت آن این است که آنچه را در ضمیر پنهان می‌نمودند، علناً بیان داشتند؛ چون فرانسه چند سال قبل، 9 کشور اروپائی را به‌خاطر تأسیس ارتشی که سریعاً در قضایای اروپائی مداخله کند، گردهم آورد و قبل از آن "یورو" به‌عنوان واحد پولی اروپا شناخته شده و با دالر در معاملات تجارت جهانی رقابت می‌کرد، بعید هم به نظر نمی‌رسید که سال گذشته هم‌رای کشورهای اتحادیه اروپا به هزینه چندین میلیارد یورو؛ آنچه را که از آن "صندوق دفاعی" یاد می‌شود، به‌هدف توسعه توان نظامی این قاره تأسیس نماید. چنان‌چه قبلاً گفتیم، این امر را فرانسه به‌خوبی درک می‌نمود و پنهان هم نبود؛ مگر این بار بیش‌تر آشکارش نمود. رئیس جمهور فرانسه قصداً این اظهارات را قبل از نشستی که قرار بود همراه ترامپ داشته باشد، ایراد نمود. ترامپ در عکس‌العمل، به صفحه تویتر خود نوشت: «شاید بهتر باشد که فرانسه قبل از فکر کردن در این مورد، بدهی‌هایی را که از ناتو دارد، بپردازد.»

آنچه باعث شده که فرانسه و آلمان در مورد ایجاد ارتشی مستقل عجله نمایند، تصرفات یک‌جانبه امریکا در مورد توافق‌نامه هسته‌ای بین اروپا و کشورهای 5+1 است، چون علی‌الرغم این‌که امریکا می‌دانست با خروج‌اش از برجام، اروپا سخت متضرر خواهد شد، باز هم از این توافق‌نامه خارج شده و پیامد این خروج، اضرار اقتصادی زیادی است که کشورها و شرکت‌های اروپائی پس از امضای توافق‌نامه هسته‌ای و داخل شدن به بازار نفتی ایران در شش سال پسین، باید متحمل شوند. امریکا زمان اندکی را برای خروج کشورها و شرکت‌های اروپائی از بازار ایران در نظر گرفت و نیز ایشان را از وارد کردن نفت ایران منع نمود؛ به‌رغم این‌که برای بعضی از کشورها مثل هند و ترکیه اجازه تجارت با ایران را اعطاء نمود و این گزینش باعث شد که اروپا به منافع خاص خود فکر کند.

از اروپا بعید به نظر نمی‌رسد که بر کالاهای صادراتی خود پس از آن‌که قیمت آن بالا رفت و در بازار امریکا توان رقابت را ندارد، مالیات گمرکی را وضع کند. توهین امریکا بر اروپا، وقتی به اوج خود رسید که امریکا اروپا را به‌نوعی مخاطب قرار داد که گویا برای اروپا شرکت امنیتی بوده و اروپا باید در برابر حمایت امریکا پول پردازد.

اروپا (فرانسه و آلمان) دریافتند که امریکا بر علاوه این‌که خواهان فروپاشی اتحادیه و کشورهای است، در فروپاشی این قاره حتی به ظاهر هم، احساس نگرانی نمی‌کند؛ چنان‌چه در موضوع بریگزیت چنین عکس‌العمل نشان داد. امریکا فقط می‌خواهد که کشورهای اتحادیه اروپا تابع وی مانده و به هر خواست‌اش لبیک گویند؛ اما اروپا راضی نیست که چنین باشد. به همین دلیل، نهضت فرانسه و آلمان برای اعاده سیادت از دست‌رفته اقتصادی و نظامی در حال شکل گرفتن است. اروپا می‌داند که نظام سرمایه‌داری به‌جز ارزش مادی، به هیچ ارزشی دیگر اهمیت نمی‌دهد؛ و لو که این امر منجر به منازعه و درگیری شود. جنگ‌های اول و دوم جهانی نیز جزئی از طریقه تفکر سرمایه‌داری بود و کشورهای سرمایه‌داری، که در رأس‌شان امریکا قرار دارد، روابط خود را همراهی کشورها بر همین اساس برقرار می‌کند؛ زیرا این کشور مؤسسه خیریه نیست.

اروپا هم‌چنان می‌داند که منازعه و درگیری ناگزیر است و خاصاً وقتی پای منافع حیاتی کشورها در میان باشد. امریکا که به تکبر و خودخواهی خود معروف است، شاید در نبردی که نتایج‌اش را نمی‌داند، عجله کند و از طرفی هم بر اساس گذارش نیویورک تایمز: «روسیه موشک‌های میان‌برد را در اراضی خویش مستقر نموده که قادر است تا اروپای غربی را هدف قرار دهد.» موارد فوق و سایر دلایل، اروپا را بیدار نموده و باعث شده تا از امریکا و منافع‌اش فاصله گرفته و به مصالح خود فکر کند.

فشاری را که امریکا بر جهان وارد می‌کند، جزء تمدن و عقیده‌اش می‌باشد و کشورها و شرکت‌های اروپائی هم از این مزاج امریکا رنج می‌برند؛ به‌طور مثال: شرکت "سویفت" اروپائی، که شبکه معاملات مالی و بانکی بین کشورها می‌باشد، بین چکش قانون اروپائی و سندان امریکا قرار گرفته است؛ زیرا اگر مشارکت بانک‌های ایرانی را در نظام مالی خود به‌حالت تعلیق در آورد، اروپا آن را با تحریم‌ها تهدید نموده و در مقابل، اگر همکاری خود را با بانک‌های ایرانی دوام دهد، امریکا آن را تهدید به تحریم‌ها می‌کند؛ اگر قوانین اروپا را در نظر بگیرد، می‌تواند با بانک‌های ایرانی همکاری کند؛ ولی به‌موجب تحریم‌های امریکا این کار را نمی‌تواند و به این ترتیب، معاملات بین کشورهای بزرگ به بن‌بست رسیده و "حل وسط"، که در حل مشکلات نظام سرمایه‌داری به‌حیث یک اصل مطرح است، کاربرد خود را از دست داده است و امریکا بی‌پروا به اروپا و اعضایش می‌تازد.

نبرد بین کشورها حتمی بوده و قدامت آن به پیدایش بشر بر می‌گردد و تا قیامت نیز پایان نخواهد یافت؛ مگر اسباب آن متفاوت است یا سبب آن مبدأ است؛ چنان‌چه قتال بین مسلمانان با کفار یا برعکس آن اتفاق افتاده و یا هم این‌که نبرد به‌خاطر غنایم، مال و منفعت بوده است؛ چنان‌چه بین کشورهای غربی مسیحی، در جنگ‌های جهانی اول و دوم چنین اتفاق افتاد.

نیاز است تا دولت بزرگ اسلام که رهبری جهان را برعهده گرفته و ضامن امن و امان جهان خواهد بود، تأسیس گردد؛ چنانچه دولت خلافت، سیزده قرن این امر مهم را انجام داده و جهان را به عدل و اقتدار مدیریت نمود، رحمت اسلام را به اطراف و اکناف زمین حمل می نمود تا این که غرب با همکاری خائنین عرب و تُرک آن را منهدم نموده و به ارشاش بُردند که در نهایت عدالت از روی زمین برچیده شده و قانون جنگل، که می خواهد روابط "شیر" را با "خر" برقرار کند، حاکم گردید که شیر به هر صورت و در هر حال خواهد خورد و خر به هر حال خورده خواهد شد و حتی نمی تواند نحوه خورده شدن خود را تعیین کند. روابط بین کشورها با این دیپلوماسی دوام زیاد نخواهد آورد و منازعه و تعارض بر سر منافع نه تنها بوجود خواهد آمد، بلکه همین حالا به وجود آمده و بر روابطشان سایه افکنده است.

در پایان باید گفت که امور کشورها از بد به طرف بدتر شدن روان است و تمام مکرری که امریکا و غرب علیه اسلام و اهل آن روا می دارند، قطعاً به خودشان بر خواهد گشت و آنگاه جهان را خلاء فکر و تمدن در بر خواهد گرفت. این خلاء را خلافت پُر خواهد نمود و عدالت و نوری را برای بشریت به ارمغان خواهد آورد که جهان را روشن نماید و این امر، دور نخواهد بود.

برگرفته از جریده الرایه

نویسنده: استاد ابوالمعتز بالله اشقر

13 ربیع الاول 1440 هـ.ق

21 نومبر 2018 م